



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تاریخچه حزب کمونیست ایران

سید علی اصغر موسوی عبادی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هر چند که اکنون با فروپاشی شوروی «کمونیسم» نیز به بایگانی تاریخ سپرده شده ولی مطالعه تاریخ احزاب و سازمانهای کمونیستی در ایران برای عبرت و فهم صحیح تاریخ معاصر ایران هنوز جای مطالعه و بررسی دارد. نخستین تشکیلات مارکسیستی در ایران «حزب کمونیست ایران» بود. مطالعه چند و چون تشکیل و رشد آن که موضوع مقاله حاضر می‌باشد، از نظر تاریخی دارای اهمیت است.

لنین رهبر انقلاب روسیه در بحث جامعه شناسی می‌گوید: «پرولتاریا یعنی کارگران گرامی‌ترین سربازان انقلاب هستند»^(۱) و روی همین تئوری است که همه جان‌نطفه تشکیلات کمونیستی در میان کارگران کارخانجات بسته می‌شود. در کشور ایران نیز کمونیستها وقتی خواستند تشکیلاتی ایجاد نمایند ابتداء به سراغ کارگران رفتند و اتحادیه کارگران بلشویک را ایجاد کردند.

پس از انقلاب روسیه شوروی، حزب کمونیست ایران برای اولین بار در محله «صابونچی بادکوبه» (باکو) در ماه مه سال ۱۲۹۶ش (۱۹۱۷م) با عنوان حزب عدالت تشکیل شد و اسدالله غفارزاده به عنوان صدر این حزب انتصاب شد. اعضای آن بیشتر کارگران ایرانی بودند که به زبان آذربایجانی تکلم داشته و نیز در صنعت نفت بادکوبه کار می‌کردند. که در اندک مدتی نزدیک به شش

هزار نفر به عضویت آن پذیرفته شدند. این حزب روزنامه «بیرق عدالت» را منتشر کرد و در آن عقاید خود را منعکس می‌کرد.

در دو، سه سال اول، حزب عدالت عده‌ای را به تبریز، رشت، مازندران، خراسان و تهران اعزام داشت که به ظاهر همه مدعی بودند از ترس بلشویکها فرار و به وطن خود مراجعت کرده‌اند، ولی در باطن دستور داشتند که در شهرهای مزبور کمیته‌های محلی تشکیل داده و فعالیت حزبی را آغاز نمایند. در زمانی که ارتش سرخ بندر انزلی را تصرف کرد و به گیلان تجاوز نمود مرکز حزب از بادکوبه به بندر انزلی انتقال یافت و متعاقب تشکیل حکومت جمهوری شوروی انقلابی در گیلان فعالیت خود را علنی نموده و به توسعه آن پرداخت.

در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۲۹۹ (۲۲ تا ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰) اولین کنگره حزب کمونیست ایران در بندر انزلی (پهلوی) منعقد گردید تا تصمیماتی درباره برنامه آینده حزب و توسعه سازمان آن اتخاذ نماید. اکثر نمایندگانی که در این کنگره شرکت داشتند ایرانیان مقیم قفقاز و ترکستان بودند که حتی معدودی از آنها به زبان فارسی آشنایی داشتند.^(۱)

سلطان زاده که به عنوان نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره بین‌المللی کمونیست‌ها در مسکو شرکت کرده بود در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۰ نظرش را در خصوص این حزب، که در روزنامه پراودا چاپ مسکو منتشر شد، چنین می‌گوید:^(۲)

«حزب کمونیست ایران کوشش می‌کند که مترقی‌ترین عناصری را که بین بزرگان و کارگران یافت می‌شود وارد حزب نموده و آنها را متشکل سازد و تحت رهبری و الهام سازمان بین‌المللی کمونیست آنها را به جلو ببرد و همچنین حزب مزبور سعی است که اتحادیه کارگران را در تمام شهرهای ایران تشکیل داده و اتحادیه بزرگان را در تمام دهات کشور ایجاد و مستقر سازد. حزب ما تاکنون ۴۵۰۰ نفر را به عضویت پذیرفته و به واسطه تفضیقاتی که موجود است فعالیت‌های ما پنهانی صورت می‌گیرد. با وجود این مراتب، ما توانسته‌ایم اتحادیه کارگران و پیشه‌وران را تشکیل دهیم که دارای چهار هزار عضو می‌باشد. حزب ما حداقل هدف خود را در این قرار داده است که قدرت دولت و مالکین را از بین ببرد و ایران را از قید ستمگری‌های سیاسی و اقتصادی غارتگران انگلیسی خلاصی بخشد و رژیم دموکراسی را برقرار نماید که تحت لوای آن بتواند به تبلیغات کمونیستی پردازد.»

۱- مجله خواندنیها سال ۱۶ ش ۱۱۱ ص ۱۵.

۲- همان.

این حزب در انزلی چهار نفر سخنگو داشت که عبارت بودند از حیدرخان عمواغلی، کامران آقازاده (آقایف)، سلطان زاده و سید جعفر پیشه وری.

در آن زمان حزب بیرون راندن (بقول خودشان) امپریالیستهای انگلیس از ایران، لغو موافقت نامه اسارت بار انگلیس، سرنگونی خاندان قاجاریه و برقراری جمهوری خلق در ایران و ایجاد دولت دموکراتیک را شعار می داد.

حزب کمونیست ایران مدتی بصورت علنی فعالیت کرد ولی خواستهایش مورد پسند رضاخان واقع نشد و در سال ۱۹۲۵ در ضمن سرکوب های متعددی که در کشور شد این حزب نیز مجبور شد به فعالیت زیرزمینی بپردازد. رضاخان در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) قانونی بر ضد کمونیست ها تصویب کرد که به موجب آن افراد بخاطر تعلق به حزب و فعالیت، به ده سال کار اجباری محکوم می شدند. با این عمل فعالیت کمونیست ها به رکود گرایید و تا سال ۱۳۱۳ به طول انجامید در این سالها فعالیت حزب کمونیست تحت رهبری ارانی - کامران و کامبخش قرار داشت که مجله ای به نام دنیا را منتشر می کردند.

در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۸) تعداد ۵۳ نفر از فعالان حزب کمونیست محاکمه شدند و همه شرکت کنندگان در این محاکمه مقصر شناخته شدند و تقی ارانی رهبر کمونیست های ایران در زندان کشته شد.

اهداف شکل گیری کنگره ملل شرق

از نهم تا پانزدهم شهریور سال ۱۲۹۹ ش کنگره ملل شرق را شوروی ها در شهر بادکوبه تشکیل دادند. هدفشان از انعقاد کنگره این بود که مردم کشورهای خاور را به کمک و مساعدت دولت جدید و انقلابی مسکو تجهیز نمایند. عده ای از سران انقلاب روسیه از جمله گریگوری زینوف، کارل رادک، بلاکون و استروسکی در این کنگره حضور داشتند.

مجموع نمایندگانی که این اجتماع را بوجود آورده بودند ۱۸۹۱ نفر بودند که از میان کشورهای مراکش تا منچوری تشکیل می شد و از این تعداد ۱۲۷۳ نفر کمونیست بودند. تعداد به اصطلاح نمایندگانی که از ایران به کنگره مزبور رفتند ۱۹۲ نفر بوده اند که حیدرخان عمواغلی و سلطان زاده از معروفترین آنها می باشد. شگفت آن که هیچکدام از این دو نفر ایرانی نبودند، بلکه اهل قفقاز بودند.

مذاکرات این کنگره درباره اتحاد ملی شرق علیه استعمار غرب و حمایت از دولت شوروی بود. انعقاد این کنگره در آن زمان بسیار مورد توجه کشورهای غربی واقع گردید و برای آنها ثابت ننمود که دولت انقلابی روسیه نظر خاصی به شرق دارد و می‌خواهد نفوذ خود را بر همه کشورهای آسیایی توسعه دهد.

در این کنگره نام ایران به عنوان کلید خاور از سوی بیشتر ناطقین و با اهمیت خاصی برده شد و گفتند باید سعی نمود حکومت انقلابی روسیه در ایران هر چه زودتر توسعه یابد تا انقلاب شرق آغاز گردد.

از نطق‌ها و نوشته‌های رهبران در کنگره و نویسندگان روسیه معلوم می‌گردد که دو نظر مختلف درباره ایران بین آنها وجود داشته است. گروهی معتقد بودند که سلطنت فرسوده قاجار و ضعف مزمن حکومت مرکزی ایران زمینه مساعدی فراهم کرده تا ارتش سرخ به ایران تجاوز نماید و آن را از پای درآورد. آنها مدعی بودند که چون ایران مرحله فئودالیسم را می‌گذراند، سخت‌گیرانه استعمار خارجی می‌باشد. اگر فعالیت حکومت انقلابی گیلان توسعه یابد بنیان فئودالیسم درهم خواهد ریخت و توده‌های کارگری و برزگران به سهولت خواهند توانست حکومت را بدست گرفته و از قید نفوذ بیگانه خلاصی یابند. همچنین معتقد بودند که چون مردم انگلستان از جنگ خسته شده و حاضر نخواهند بود که نزاع جدیدی در خاورمیانه شروع شود فرصت خوبی پیش آمده که ارتش سرخ به ایران استیلاء یابد و به خلیج فارس مرتبط شود تا بوسیله تهدید کشورهای خاورمیانه به هندوستان دست یابد و مشکلاتی برای انگلستان ایجاد شود و انگلستان دست دوستی به سوی روسیه دراز کند.

آن تحلیل‌گران معتقد بودند که دستگاه فاسد حکومت ایران قادر به مقاومت در مقابل هجوم ارتش سرخ نخواهد بود و مردم از آنان استقبال خواهند کرد.

ترویانوسکی یکی از نویسندگان معروف روسی در اوایل انقلاب روسیه می‌نویسد: (۱)

«برای ایجاد یک حکومت انقلابی در خاور زمین، ایران اهمیت فوق‌العاده و بخصوصی را حائز می‌باشد. قیام ایرانیان اعلامی برای آغاز یک سلسله انقلابهایی خواهد بود که به سرعت به تمام آسیا و آفریقا سرایت خواهد کرد، هندوستان هدف اصلی ما می‌باشد و ایران در سر راه هندوستان است. توفیق در

ایجاد انقلاب شرق متضمن آن است که ما ایران را به تصرف خود درآوریم و بدون توجه به قیمتی که این کار برای ما تمام خواهد شد باید تریبی دهیم که کلید گرانهای شرق بدست ما بلشویکها بیفتد. ایران باید متعلق به ما باشد و ایران متعلق به انقلاب است».

شاعر معروف ابوالقاسم لاهوتی در تأیید این مطلب چنین گفته بود:

تا لندن اتمام‌آور بیکاران است بنیاد نجات کارگر ویران است
از بهر هجوم ما به آن شهر سیاه مرکز هند است و راه آن ایران است

اما گروه دیگر معتقد بودند که ایران هنوز مرحله انقلاب بورژوازی را سپری نکرده و مهیا برای انقلاب اجتماعی نیست. و اگر تجاوزی به آن شود احتمال دارد که انگلستان قسمت های جنوبی و غربی ایران را اشغال نمایند و مانع از این شوند که نقشه ایجاد انقلاب در شرق انجام پذیرد. در صورت عدم موفقیت آبروی دولت انقلابی روسیه در تمام جهان خواهد رفت و دیگران خواهند گفت که شوروی سیاست امپریالیستی و کشورگشایی تزارها را تعقیب می‌کند.

تضاد بین این دو دیدگاه تا زمانی که انگلیس، فرانسه و آمریکا به تحریک و تشجیع مخالفین دولت کمونیستی روسیه می‌پرداختند ادامه داشت. پس از مباحثات فراوان بالاخره نظر رهبران بر این شد. تا زمانی که انگلیسها تمام ایران را تخلیه نکرده‌اند از به اصطلاح حکومت انقلابی گیلان پشتیبانی شود. در آن موقع افکار عمومی انگلستان سخت مخالف این بود که جنگی تازه شروع شود و اقدامات بر علیه رژیم جدید روسیه ادامه یابد و انگلستان تحت فشار افکار عمومی قفقاز را تخلیه کرده بود و با عجله تمام در صدد تخلیه نیروهایش از ایران بود.

به تدریج ارتش‌های ضد انقلابی و ضد کمونیستی که با کمک فرانسه و انگلیس علیه حکومت مسکو می‌جنگیدند شکست خورده و در مدت کوتاهی که از چند سال تجاوز نکرد قفقاز و ترکستان و دیگر مناطق روسیه تزاری که پس از انقلاب روسیه از آن جدا شده بودند به تصرف ارتش سرخ درآمد و به استثنای کشورهای بالتیک و فنلاند حکومت شوروی در تمام روسیه و قلمرو نفوذ آن مستقر گردید.

پس از دفع مخالفان داخلی در روسیه بود که بحث «انقلاب دائمی جهانی» مطرح شد ولی نظر کلی رؤسای امور دولت شوروی بر آن شد که فعلاً از «سیاست ایجاد کمونیسم در یک کشور» پیروی کنند، چرا که وضع موجود جهان و دنیای سرمایه‌داری علیه آنها بود و هر گونه رابطه را با شوروی

تحریم کرده بود. روسیه شوروی نیز قادر به مقابله با نظام سرمایه داری غرب نبود لذا به استقرار کمونیسم در روسیه اکتفا شد.

در نتیجه قبول این سیاست، پیمان سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ش) بین ایران و روسیه منعقدگردید و پیمان مزبور حاکی از این بود که دولت شوروی تصمیم داشت از تحمیل کمونیسم به کشورهای خاورمیانه در آن موقعیت خودداری کند و راضی به این باشد که حکومت‌های ملی و ضد استعماری را در کشورهای فوق تقویت نماید تا به تدریج بنیاد فئودالیزم را برانداخته و زمینه را برای عملیات بعدی فراهم سازد.

اولین سفیر شوروی به نام روتشتاین در بهار ۱۳۰۰ش به تهران آمد و سیاست جدید شوروی را آغاز کرد و چندی بعد در نامه‌ای به میرزا کوچک خان جنگلی از وی خواست با دولت مرکزی سازش نماید و سیاست خود را چنین بیان می‌کند:^(۱)

«من به مقصود خود رسیدم بدین معنی که قشون انگلیس و قشون روس که عبارت باشد از قوای روس و آذربایجان، رفتند و خوشوقتم از اینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات با نظریات تشکیلات دولتی و حزبی مسکو موافق آمد. در موقع انجام این کار فقط فکر من این بود که تنها امنیت می‌تواند ایران را از جنگ امپریالیست‌های خارجی، که نسبت به ایران نظریات طمع کارانه دارند، خلاص کند. من سردستگی میلیون را بسیار قیمتی می‌شمارم و با آن آمیدی که به دوستی شما دارم به خود اجازه می‌دهم گوشرد کنم که به واسطه وضعیت مخصوص بین‌المللی از برای شما ممکن نشد تا تا کتیک خودتان دولت را ترسانده یا مجبور به بعضی تغییرات بکنید و یا مملکتی را از نفوذ و حضور انگلیسها آزاد نمایید. باز هم تکرار می‌کنم که تقصیر شما نیست بلکه به واسطه وضعیت بین‌المللی است و از زمان جنگ به این طرف روی داده است، چون که ما، یعنی دولت شوروی در این موقع عملیات انقلابی را نه تنها بی فایده بلکه مضر می‌دانیم. این است که فرم سیاست خود را تغییر داده و طریق دیگری اتخاذ می‌کنیم. هر چند که از زمان عقد قرارداد ما با ایران، که سیاست ما را نشان می‌دهد چند ماه پیش نگذاشته است و قلیل است که من در ایران توقف دارم با وجود این پیشرفت بسیاری در سیاست خود ملاحظه می‌کنیم.»

سیاست کمونیستی شوروی از آن به بعد تبلیغ علیه سیاست استعماری انگلیس بود. در ضمن یکی از راه‌های مبارزه، تقویت حزب کمونیست ایران بود که تشکیلات پنهانی داشت. این کار

تبلیغاتی در ایران و افغانستان به جایی رسید که دولت انگلیس در ماه مه ۱۹۲۳ (خرداد ۱۳۰۲) اولتیماتوم ده روزه‌ای به دولت شوروی داد، که اگر این تبلیغات خاتمه نیابد و مأمورین آن بخصوص سفیران شوروی در تهران و کابل احضار نگردند روابط تجاری بین دو دولت قطع خواهد شد. پس از مبادله چند یادداشت بین دولتین انگلیس و شوروی، سفیر شوروی در کابل احضار و قرارداد جدیدی بین آنها منعقد گردید که تا حدی به جنگ تبلیغاتی آنها در ایران خاتمه داد. در آن موقع تبلیغات شوروی ها بر ضد انگلیس رواج کامل داشت، شرکت نفت ایران و انگلیسی یکی از هدفهای عمده این تبلیغات بود و پس از آن که قضیه نفت شمال به میان آمد و دولت شوروی به واسطه قراردادی که با شرکت سینکسر منعقد کرده بود، به حمایت و هواخواهی از آن قرارداد برخاست.

اقدام دیگری که شوروی‌ها در آن موقع انجام دادند و نظرشان از آن اقدام، سلطه اقتصادی به ایران بود که در امر بازرگانی با ایران پیش گرفته بودند. چنانکه می‌دانیم راه‌های شوسه خوب و راه آهن به خصوص راه تهران - خرمشهر وجود نداشت و قسمت عمده صادرات ایران به روسیه حمل می‌شد که نهایت سوء استفاده را روسها می‌کردند و تقریباً انحصاری برای قسمت عمده بازرگانی ایران برای خود ایجاد کرده بودند که زیان آور بود.

سخنگویان حزب کمونیست ایران

همانطور که قبلاً اشاره شد حزب کمونیست ایران که در انزلی تشکیل شده بود ۴ نفر سخنگو داشت که حیدرخان عمواغلی یکی از فعالان آن بوده و قبل از اشاره به عملکرد وی، نگاهی کوتاه به فعالیت دیگر سخنگویان حزب می‌شود که عبارت بودند از:

سید جعفر پیشه‌وری (جوادزاده) که در کودکی (۸ سالگی) به روسیه (قفقاز) می‌رود و فعالیتش را در جوانی با عضویت در حزب عدالت شروع می‌کند و بعد عضو حزب کمونیست ایران می‌شود که در کنگره اول در کمیته مرکزی آن حزب فعالیت می‌کرده است اما در کنگره دوم که معروف به کنگره ارومیه بود حزب کمونیست از لحاظ مکانی به سه قسمت تقسیم شد که سخنگوی حزب به نام نیک بین در روسیه مقیم بوده و در آلمان نیز مرتضی علوی که مدیر مجلهٔ پیکار بود فعالیت می‌کرده

است. البته دولت رضاخان از انتشار پیکار جلوگیری کرد و اما در تهران نیز پیشه‌وری سرمدمدار حزب کمونیست بود.

سلطان زاده (آوانیس میکائیلیان) از طرف شعبه شرق کمیترن مأمور ایران گردید و از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ نماینده رسمی ایران در کمیترن بوده است. او از نزدیکان «بوخارین»^(۱) بود و به زبان روسی صحبت می‌کرد. وی در گروه زینوویف - کامنف و بوخارین بود که در زمان استالین دستگیر و به دستور او به قتل رسیدند.

کامران آقازاده (آقایف) وی در سال ۱۹۱۸ به عنوان صدر کمیته بالاخانی تعیین شد. او در سال ۱۹۲۰ در کار مسلح کردن کارگران ایران در بادکوبه و پدید آوردن گارد سرخ توسط آنان تلاش فراوان نمود. وی طی سخنرانی کنگره حزب کمونیست ایران به عضویت کمیته مرکزی آن برگزیده شد و دبیر مسؤول کمیته گردید. او به عنوان نماینده حزب کمونیست در کنگره چهارم کمیترن شرکت نمود و پس از خیانت به نهضت جنگل به شوروی رفت و رسماً تبعه آن کشور شد.^(۲)

حیدر خان عمو اوغلی وی به نام‌های دیگری از جمله به حیدرخان چراغ برقی یا بمبی نیز معروف بوده است اما اسم اصلیش تازی ویردیوف می‌باشد. راجع به وجه تسمیه عمو اوغلی می‌گویند که وی پسر مشهدی میرزا علی اکبر ارومیه‌ای یا سلماسی بوده و جد حیدرخان حاجی ملا علی تازی ویردیوف در شهر ارمنی نشین الکساندروپل ساکن بوده. دوستان و آشنایان میرزا علی اکبر را عمو اوغلی - یا به زبان فارسی پسر عمو - خطاب می‌کردند که به همین جهت حیدر خان مشهور به عمو اوغلی شده است. نامبرده ساکن قفقاز و از اتباع روسیه تزاری بوده و تحصیلاتش مهندسی الکتریک (برق) را در آنجا به اتمام رساند و در یکی از کارخانجات بادکوبه مشغول گردید. وی پس از ظلم و تعدی‌های تزارها به مسلمانان قفقاز با عده‌ای دیگر انجمنی به نام کمیته (اجتماعیون - عامیون) تشکیل دادند. پس از انقلاب روسیه به ایران آمده و از جمله کسانی بود که

۱- بوخارین از اعضای هیأت سیاسی حزب کمونیست شوروی بود.

۲- فرهنگ رجال معاصر - ابوالفضل شکوری ج ۱ ص ۱۱۶.

نخستین جنبش کمونیستی را در ایران به راه انداخت ولی چون جنبه تشکیلاتی نداشت نمی توان آن را اولین پایه حزب کمونیست در ایران دانست.

او قبل از آنکه به روسیه برود لیدر حزب سوسیال دموکرات بود و عباس آقا معروف که اتابک را کشت زیر نظر او کار می کرد.

در انقلاب کبیر روسیه که منجر به انقراض تزار شد حیدرخان عمو اوغلی سهم به سزایی داشت و از رفقای لنین و استالین محسوب می شد.

در کمیته ای که در بادکوبه تشکیل شد به پیشنهاد سلطان زاده (که بعدها به ریاست حزب کمونیست در خاورمیانه تعیین شد) و به اتفاق آراء تصمیم گرفته شد حیدر عمو اوغلی به ایران برود و با استفاده از اوضاع بی ثبات آن روز انقلاب کمونیستی را رهبری کند.

متعاقب این تصمیم وی به ایران می آید و در نهضت انقلابی جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان نفوذ می کند و آن را دچار دو دستگی و نفاق می سازد و دو دسته بلشویک و جنگلی بوجود می آید. جهت رفع اختلافات میرزا کوچک خان از حیدر عمو اوغلی برای مذاکره در جنگل دعوت می کند که حیدر عمو اوغلی با دوست خود خالو قربان و عده ای از سران بلشویک به آنجا می روند و در روی کوشک^(۱) از آنها پذیرایی می کند. در آن موقع رشت در تصرف بلشویکها بوده و میرزا کوچک خان در جنگل به سر می برد، که یکی از اختلافات این دو نیز بر سر دخالت در امور شهر سرچشمه گرفته بود. «به نقل از مجله خواندنیها» آن روز مذاکره بین میرزا کوچک خان و حیدر عمو اوغلی و خالو قربان نتیجه ای نبخشید و میرزا کوچک خان از کوشک پایین می آید و به چند نفر از جنگلی ها دستور می دهد تا کوشک را آتش بزنند در همین حال حیدر عمو اوغلی و خالو قربان خود را از روی آن پایین انداختند و خالو قربان چون راه جنگل را می دانست توانست فرار کند و خود را از مهلکه نجات دهد ولی حیدر عمو اوغلی هدف گلوله قرار گرفت و در همان لحظه با یک دنیا آرزو «آرزوی تسلط و حکفرمایی بر تمام ایران» کشته می شود.^(۲)

پس از کشته شدن حیدر عمو اوغلی جنگلی ها به رشت حمله می کنند که در بدو امر بلشویکها فکر می کردند حیدر عمو اوغلی نیز در میان آنها می باشد که جنگلی ها با استفاده از این فرصت با آنها

۱- کوشک خانه های چوبی کوچکی است که بر روی چهار تیر بلند ساخته می شود.

۲- خواندنیها سال ۱۵ ش ۶۲ ص ۱۶-۱۷.

درگیر و عده زیادی از آنها را به قتل می‌رسانند از جمله ارباب‌زاده کمونیست معروف به قتل رسید. اما بالاخره میرزا کوچک خان از این جریان شکست می‌خورد و به جنگل باز می‌گردد. پس از شکست جنگلی‌ها بلشویکها از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار شدند و در این موقع روسیه قراردادی با دولت ایران بست که به موجب آن پلیس جنوب که انگلیسها ترتیب داده بودند برچیده و قشون انگلیس از ایران خارج شود و دولت ایران دولت شوروی را به رسمیت بشناسد و شورویها راه آهن جلفا و قروض دولت تزار را به ایران ببخشند. در مقابل شوروی نیز حمایت خود را از انقلاب کمونیستی گیلان بردارد. در چنین وضعیتی عده زیادی از بلشویکهای گیلان به همراه احسان الله خان و آقایی به خاک روسیه رفتند ولی خالوقربان با تفنگداران خود تسلیم نیروهای دولتی شد و هم او بود که سر بریده میرزا کوچک خان را برای رضا خان هدیه برد و بدین ترتیب اولین جنبش کمونیستی در ایران که با دخالت روسها فعال شده بود پس از بهره‌برداری روسها با شکست مواجه شد و منزوی یا مضمحل گردید.

تجدید فعالیت حزب کمونیست ایران

همانطور که قبلاً اشاره شد انقلاب بلشویکهای گیلان جنبه تشکیلاتی نداشت و مبدأ حزب کمونیست ایران محسوب نمی‌شود. اما اولین دسته‌ای که در ایران به مرام کمونیسم پیوسته ۱۸ نفر از کارگران شیلات بندر انزلی و سپس ۸ نفر از کارگرانی بودند که مسؤول آنها سلیمان میرزا اسکندری بود و پس از آن دو عده‌ای از کارگران تهران نیز به کمونیستها پیوستند.

سلیمان میرزا که در آن موقع نماینده مجلس بود با علی دشتی حزب سوسیالیست را تشکیل داده بود و با روسها تجارت نفت داشت و همین موضوع سبب نزدیکی او به روسها شده بود.

در اولین سالی که روسها انقلاب اکتبر را جشن گرفتند علی دشتی، سلیمان میرزا و فرخی به دعوت دولت روسیه در این جشن شرکت کردند. پس از این دعوت، همکاری سوسیالیستها و کمونیستهای ایران که مخفیانه تشکیلات ترتیب داده بودند بیشتر شد. در روز اول ماه مه کارگران کمونیست طبق دستوری که دریافت داشته بودند در خارج شهر تهران اجتماع کرده و سپس به حالت اجتماع به کلوپ سوسیالیستها می‌روند. در این کلوپ شخصی به نام حسابی غلیه رژیم سرمایه‌داری و به حمایت از مردم کمونیستی سخنرانی می‌کند که به یکباره قزاقهای شاه به کلوپ

حمله می‌کنند، عده زیادی دستگیر و زندانی می‌شوند ولی سلیمان میرزا و علی دشتی فرار می‌کنند و بدین صورت دو مین جنبش کمونیستی نیز از هم می‌باشد.

اما سالهای بعد برای تجدید فعالیت حزب کمونیست سلیمان میرزا در شب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۵ قرار جلسه‌ای را در خانه خود می‌گذارد که در این سالها مأموران رضاخانی همه جا را زیر سیطره خود داشتند. با این حال قرار بود حدود ۸ نفر از همسلکان سلیمان میرزا در این خانه جمع شوند، که عبارت بودند از سید جعفر پیشه‌وری، اردشیر آوانسیان، آرداشس، دکتر ارانی، رضا روستا، علی شیرنگ، دکتر بهرامی و رضا ابراهیم زاده.

پس از وارد شدن این افراد به خانه سلیمان میرزا نخستین جلسه هیأت مؤسسان حزب کمونیست ایران تشکیل می‌شود. در این جلسه اردشیر آوانسیان نماینده کمیترین در خاورمیانه که در دانشگاه مسکو تحصیل کرده بود به سرپرستی حزب کمونیست ایران تعیین می‌گردد. سپس مقرر می‌شود حزب فعالیت خود را با احتیاط ادامه داده و تا جلسه آینده که دو ماه بعد در منزل دکتر بهرامی تشکیل می‌شد، افرادی را که در ایمان و اعتقاد به مرام اشتراکی تردیدی ندارند به هیأت مؤسس معرفی نمایند.

جلسه دوم در ۱۳ تیرماه ۱۳۱۵ با شرکت افراد قبلی و تعدادی دیگر در خانه دکتر محمد بهرامی تشکیل می‌شود که ابتداء اردشیر آوانسیان گزارش دو ماهه حزب کمونیست را بیان می‌کند سپس نخستین کمیته مرکزی حزب کمونیست به این صورت انتخاب می‌شود. ۱- اردشیر آوانسیان ۲- سلیمان میرزا اسکندری ۳- دکتر محمد بهرامی ۴- عباس اسکندری ۵- ایرج اسکندری ۶- رضا روستا ۷- دکتر تقی ارانی.

و اما افرادی نیز به عضویت کمیسیون تفتیش کل انتخاب می‌شوند که عبارت بودند از: ۱- رضا ابراهیم زاده ۲- علی شیرنگ ۳- سید جعفر پیشه‌وری ۴- دکتر کیانوری ۵- غلام یحیی. دو مین جلسه که از یازده و نیم شب رسمیت یافته بود پس از انتخاب کمیته مرکزی و تفتیش کل بدلیل اینکه شانس کمتری جهت تجدید جلسه می‌دیدند، تصمیم گرفتند جلسه را تا صبح ادامه دهند. دستور جلسه تقسیم مسئولیت بین اعضاء فعال حزب بود که مقرر می‌شود مسئولیتها به شرح زیر تقسیم گردد:

مسئولان تمرکز امور حزب در تهران سلیمان محسن اسکندری، دکتر محمد بهرامی، دکتر تقی

ارانی، دکتر یزدی، و ایرج اسکندری.

اعضای کمیته موقت خراسان اردشیر آوانسیان، و علی آذری و علی اکبر فرهودی.

اعضای کمیته موقت آذربایجان سید جعفر پیشه‌وری، علی امیر خیزی، احمد اصفهانی، داداش

تقی زاده و غلام یحیی.

اعضای کمیته موقت گیلان دکتر رادمش، رضا روستا، محمد علی شریفی، سقراط پزشکیانی و

شعبان یعقوب زادگان.

در این جلسه آوانسیان اعلام می‌کند که کلیه مخارج حزبی از طرف شیلات تأمین می‌گردد. و ضمناً مقرر می‌شود کمیته‌های موقت از طریق «اداره شیلات» گزارش هفتگی خود را به مرکز ارسال نمایند و تعلیمات لازم را نیز از طریق همان جا دریافت دارند.

پس از گذشت چند ماه از فعالیت حزب کمونیست ایران نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در تاشکند تشکیل می‌شود. در این کنگره ۳۲ نفر از ایران بوسیله کشتی‌های شیلات مخفیانه خود را به آنجا رسانده بودند که عبارت بودند از: ایرج اسکندری، احسان طبری، دکتر ارانی، اردشیر آوانسیان، فرجامی، دکتر بهرامی، علی شمیده، دکتر یزدی، پیشه‌وری، غلام یحیی، علی امیرخیزی، رضا ابراهیم‌زاده، دکتر رادمش، علی شبرنگ، عبدالصمد کامبخش، رضا روستا، شوکت روستا، اکبر شاندارمیری، احمد اصفهانی، محمد علی شریفی، ضیاء الموتی، پنبه‌ای، علی زاده، احمد قاسمی، داداش تقی زاده، دکتر شفیع، پژو، شعبان یعقوب زادگان، سروش ارمنی، عباس اسکندری، شورشیان، دکتر فروتن.

پس از تشکیل نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در تاشکند، روس‌ها شروع به تبلیغ از تشکیل رسمی حزب کمونیست در ایران کردند. یکی از کسانی که مورد توجه رضاخان بوده تعریف کرده که وقتی رضاشاه از تشکیل این کنگره اطلاع حاصل کرد سخت عصبانی شد و مختاری را احضار کرد و پس از پرخاش و ناسزاگویی و تندی به او گفت مگر شما گردن کلفتها لولوی سر خرمن هستید؟

بعد از آن دستگاه پلیس مختاری در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۸) شروع به بازداشت عناصر مشکوک بخصوص در واحدهای کارگری کرد چراکه استعداد رشد و نمو حزب کمونیست در آن واحدها زیاد بود و در طول چند روز ۳۶ نفر از راه آهن و چاپخانه‌های تهران، ۵۸ نفر از شیلات گیلان، ۱۸ نفر

از راه آهن مازندران، ۱۵ نفر از خراسان و ۱۰ نفر از آذربایجان بازداشت و روانه زندان شدند. از تعداد ۱۳۷ نفر بازداشت شدگان پس از بازجویی ۸۴ نفر به قم، کاشان و سمنان تبعید و بقیه که ۵۳ نفر معروف شدند در زندان مرکزی باقی ماندند.^(۱) با دستگیری این عده و شدت برخورد پلیس مختاری حزب کمونیست ایران دیگر توان خود را از دست داد و پس از چندی کمیتترن هم صلاح دید کمیته حزب را در ایران منحل نماید و بدین صورت حزب کمونیست ایران منحل گردید.

اما توسعه واقعی مرام مارکسیستی در ایران پس از سالهای ۱۳۲۰ بود که ایران در این سال توسط متفقین اشغال گردید و رضاخان به جزیره موریس فرار کرد در نتیجه فضای باز سیاسی و حمایتی فراوان کمونیستهای شوروی که حتی قسمتهائی را تحت کنترل و اشغال خود داشتند سبب تشکیل حزب جدیدی به نام حزب توده ایران شد.

در مهرماه ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) اکثر ۱۳۷ نفر بازداشت شدگان زمان رضاخان بخصوص گروه ۵۳ نفر از زندان آزاد شدند و با حمایت شوروی اقدام به تشکیل حزب توده ایران نمودند. و در اندک مدتی یک تشکیلات مارکسیستی در آذربایجان شرقی و کردستان به نام فرقه دموکرات آذربایجان و فرقه دموکرات کردستان تشکیل گردید که با حزب توده و شوروی در ارتباط بودند.

در سال ۱۳۲۶ بدلیل اختلافات درونی در حزب توده انشعاباتی در آن بوجود آمد از جمله خلیل ملکی و انور خامه‌ای و عده‌ای دیگر از آن منفک شدند. در پی این اختلافات و پس از تیراندازی ناصر فخرائی (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) به محمد رضا شاه بهانه‌ای شد که در سال ۱۹۴۹ حکومت پهلوی قانون ضد کمونیستی تازه‌ای به تصویب رساند و ۱۳ نفر از رهبران این حزب بطور غیابی به اعدام محکوم شدند. بدنبال این برخورد بار دیگر کمونیستها به فعالیت زیرزمینی پرداختند اما مجدداً در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بخصوص در مخالفت با دکتر مصدق به فعالیت پرداختند. بیشترین جذب نیرو را در این سالها داشته‌اند که حتی در تهران اعضاء حزب به بیش از ده هزار نفر می‌رسید^(۲) اما در مرداد ۱۳۳۳ در پی دستگیری یکی از افسران حزب توده این حزب متلاشی شد و تنها ۲۷ نفر از آنها توانستند به شوروی فرار کنند تا اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) مجدداً کمونیستهای حزب توده فعالیت خود را از سر گرفتند ولیکن

۱- مجله خواندنیها سال ۱۵ شماره ۶۵ صص ۱۶-۱۷-۲۵-۴۶.

۲- سیاست و سازمان حزب توده، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، صص ۸۳

با استفاده از فضای آزاد کشور اقدام به خیانت به منافع ملی و نیز برنامه‌های جاسوسی از فعالیت منع شدند و در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) پس از یک سلسله محاکمات قضایی سران حزب توده محکوم شدند، از آن جمله نورالدین کیانوی رهبر حزب به زندان محکوم شد.^(۱)

و بدین گونه ریشه حزب کمونیست در ایران برچیده شد. البته با پیش بینی رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) و نامه ایشان به گورباچف رهبر شوروی که «کمونیست را باید در موزه‌ها جستجو کرد» کشور کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و کشورهای آسیای میانه به استقلال رسیدند و کمونیست و مرام کمونیستی به بایگانی تاریخ پیوست.

